

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناالهداء



بسم الله الرحمن الرحيم

چون که بسم الله در جلسه گفته بشود، این درواقع خداوند، خداوند که همه جاهست، در همه مجلس ما هست، منتها ما نمی بینیم او را. ما بسم الله که می گوئیم، خداوند این دیده را به ما می دهد که خودش را یک ظاهری بکند، که یعنی احساس بکنیم که خداوند در این مجلس هست. اگر واقعاً این احساس را بکنیم، دیگر دهانمان بسته می شود، چشممان باز می شود، گشاد می شود که همه چیز را ببینیم، ولی دهانمان بسته.

دیروز در جلسه خانمها، البته یک قدری تقصیر آن مجموعه این کارهاست، دیروز خانمها یک خورده شلوغ کردند که من جلسه را تعطیل کردم. اگر بنا بر این باشد، من جلسات را می گوئیم، خیلی متأسفم ولی ناچار می شوم، چون این جلسه که می رویم، هم بهره می بریم و هم بهره می دهیم، من که حرف می زنم لذت می برم از اینکه یک حرفی، یک گفتگوی مختصری با دوستانی داشته باشم که این و من را دوست دارند، با هر کسی نه، والا می بینیم این همه روزنامه ها می نویسند که با که، برخورد کرد، ملاقات کرد... ولی ما بدون این ملاقات ها با هم درحال [گفتگو هستیم]، دل پر از گفتگو و لب خاموش. بنابراین من خواهش می کنم و آقایان هم توجه کنند، به خواهران ایمانی ما بگویند، یادآوری کنند، این... جا را اینقدر منظم و خوب با هم بنشینیم که حتی بقول مشهور ملائک هم از اینجور نشستن ها لذت ببرند. در این صورت هیچ مکالمه یا صحبت دیگری نداریم ما، فقط با هم هستیم، لذت می بریم و همیشه هم همین جور باشیم، ان شاء الله. حالا مثلاً یک مرتبه که جلسات خانمها را با کمال تأسف تعطیل کردیم خب، بهتر است، اگر باشد، ما یک وقت خدای ناکرده، جلسات متعددمان را مجبور نشویم خودمان تعطیل کنیم. به هرجهت این را الان لابد شماها هم شنیده اید دیگر، من که نشنیدم، ولی شماها حتماً شنیده اید، در این جلسات طبق این چیزهایی که راجع به این مجلس، مجلس نیاز و امثال اینها می نویسیم، می نویسند؛ دل پر از گفتگو و لب خاموش. در این صورت خود انسان در یک دنیایی نیاز به گفتن دارد، ولی لبش خاموش است برای اینکه می خواهد با همه در تماس باشد. بنابراین من این توصیه و سفارش را می کنم و خب یک قدری بالاتر از این، این دستور را می دهم که در این جریانات، در این سکوت هایی که می کنید دنیا را سیر کنید. سیر کنید که این دنیا چه هست، چجوری است. ما را الان، البته پیغمبر صل الله علیه وآله وسلم، شما خواندید، شرح حالات و چیزها را خوانده اید.

یکروز حضرت فرمود، تصمیم گرفت که به آن ده پهلویی برود، یادم نیست چه است (اسمها همه فراموشم می‌شود) رفت آنجا یک‌خورده صحبت کرد، وقتی خواست بیاید بیرون، هیچ‌کس مزاحشان نشد، خواستارشان هم نشد، اصلاً در یک دنیای دیگری بودند. در خیلی وقت‌ها شما احساس کردید برای یک جمعی صحبتی می‌کنید، حرفی می‌زنید، ولی می‌بینید شنوندگان هم می‌شنوند ظاهراً، ولی از این سوراخ می‌آید... یعنی درک همان قدر می‌شود. این موهبت الهی است که فهمیده بشود، درک بشود، ولی درک نکردند، فقط یک عده کمی بودند. حالا یکی از روستا می‌آمد بیرون که برود منزلش، چند نفری بچه‌ها سنگ می‌زدند، همان اتهامی که همیشه می‌گفتند، توهینی که می‌کردند، دیوانه حساب می‌کردند، این همان شعر دعایی است، می‌گوید که:

الهی به خاصان میخانهات به عقل آفرینان دیوانهات

یعنی آن‌هایی که عقل می‌آفرینند برای دیگران، ولی خودشان را شما می‌گویید دیوانه‌اند، بله دیوانه تو هستی، یعنی در مورد تمسک به تو ادب و آدابی ندارند، دیوانه‌وار... حداقل این بود که حضرت آمدند بیرون. ولی همان روستا و همان مردم، آنجوری بودند که سیصد و سیزده نفرشان بدون هیچ‌گونه اسلحه‌ای یعنی لخت، لخت یعنی لباس معمولی، آمدند و یک قشون کفر را شکاندند و از آن غنیمت گرفتند. همین‌ها بودند، همین‌ها و نسل‌های بعدیشان همه بودند، ولی چه شد؟ معکوس شد، یعنی به جای اینکه شکست بدهند، شکست خوردند، برای چه؟ در آن دفعه اول همه‌شان با هم بودند، همه‌جا با پیغمبر بودند، بعضی‌ها چسبیده به پیغمبر، بعضی‌ها خودشان را می‌انداختند جلو که یک ریگ به پیغمبر نخورد. اینها بودند که پیروز شدند، ولی آن دسته‌ای که نه، آن دسته مخالف، تماشا و گردش را به لشکر ترجیح می‌دادند، و خیلی هم بوقِ لَمَنِ الْمُلْکِ می‌زدند، ولی از سیصد و سیزده نفر ظاهراً لخت و عور، شکست خوردند. این فکر انسان است، که فکر انسان، بر ظاهر انسان غلبه می‌کند، برای اینکه فکر در انسان چیزی است که مستقیماً از مواردی می‌آید که خود انسان هم از همان موارد آمده، خداوند انسان را، حالا ما می‌گوییم خداوند بفهمید دیگر، خداوند انسان را از معنا خلق کرد و بر این معنا صورت ظاهری پوشاند، ولی این صورت ظاهر، قادر نبود یک مگسی را از دشمن بگیرد... از آن طرف در یکی از این جنگ‌ها، آخر پیغمبر خب، فقط این دختر اخیرشان، حضرت فاطمه علیهاالسلام، در اسلام زاییده شد و مسلمان... آن‌های دیگر همه برای زمانی بود که نبوت نداشتند هنوز، بزرگواری داشتند و همه شهر، بلکه مملکت می‌شناختند، اما هنوز مأموریت نبوتی نداشتند. خیلی‌ها وقتی جنگ کردند... خیلی‌ها را اسیر کردند از آنها، مردها و زنها، هرکدام می‌آمدند، دوران کنیز و غلامی بود، می‌آمدند آن‌هایی که، زنهایی که مردشان به اسارت رفته بود، هرکدام را

می آمدند، می خریدند، شوهرشان را آزاد می کردند، چون هنوز... منظمی هم نداشتند، خطری نداشت، که بعد... در ضمن اینها که هرکسی یک چیزی داده بود به عنوان خرید شوهرشان، یک گردنبندی بود، حضرت نگاه کردند و گریه کردند، بعداً پرسیدند، معلوم شد آن گردنبندی بود که حضرت، خود حضرت داده بود به دامادشان، یعنی یکی از آن دامادها اسیر شده بود و دامادشان بود. حضرت هم این را قبول کرد و بعد از مسلمین پرسید، مسلمین همه گفتند این مال خودت، این اسیر به تو سپرده، حضرت او را آزاد کرد، که بعدها البته در چنین محیطی شما فرض کنید هر... باید فرض کنید صحیح است، همه شان جان و مال و همه چیزشان فدای پیغمبر بود، یعنی در واقع فدای پیغمبر بود یعنی هدیه می شد به خداوند، خداوند هم همه اینها را قبول می کرد. خداوند هدیه هایی را که با خلوص نیت بود، هدیه بشود، قبول می کند، قبول می کرد و به آنها اجرت می داد. یک همچنین مجتمع کم عددی و پرمعنا بود، پیروز می شد بر هر... ما حالا، بشر امروز در ظاهر غرقیم، معنا از ما فرار می کند، ما خودمان در ظاهر غرقیم، ولی پشت. آگاه باشیم که ظاهر از ما دور بشود، نه معنا. به این طریق با همان معنایی که در اول اینها بودند یک وحدتی، همان کلمه لا اله الا الله، روح اینها بود و اینها توانستند. ما هم خداوند مرحمت کرده به ما این استعداد را داده، تمام دستوراتی را هم که در راه خدا باید در نظر بگیریم، در اختیارمان داده و در عین حال عبادات و بندگی هایی هم برای ما معین کرده که از آن لذت می بریم و هرکدامش به ما یک نیرویی جدید می دهد. همه این نیروهایی که در جهان هست مخلوق خداوند است و زیر نظر خلقت هست، یعنی زیر نعمت خدا، خدایی [است]. خداوند فرمود: من انسان را نمونه ای از خودم خلق کردم. جای دیگری فرمود: که با این، از این مخلوق، خلیفه خودم برمی گزینم. خلیفه ای خداوند برگزید، نه اینکه خداوند اینها را از بهشت بیرون کرد، بهشت برای آن خلیفه ای که خدا خلق کرد، بهشت جای کوچکی بود، همه آنها مسلط بودند بر این بهشت، بهشتی که ما در آرزویش هستیم، خداوند در اختیار اینها گذاشت و ما الحمدلله توانستیم و... کار زیاد... به این طریق که بودیم دریا، آسمان و زمین و خشکی و دریا را در اختیار ما گذاشت. این بشر امروزی که ظاهراً از همه حیوانات دیگر، جانداران دیگر ضعیف تر است، که حتی یک مورچه هم بر او مسلط است، ولی در واقع خداوند بر همه این را مسلط کرده، همین را خداوند مسلط کرده. ما خودمان باید قدر این مسلط بودن را بفهمیم، شکرگزار باشیم که چنین موهبتی، چنین نعمتی به ما داده و ما را خلق کرده، بنابراین تمام جهان در نظر ما به اندازه یک لحظه از این محبتی که خداوند به ما کرده، جبران پذیر نیست. خداوند اساس زندگی ما را از حب قرار داده، از مهربانی. که منسوب است به حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هل الدین الا الحب» آیا دین چیزی غیر از حب و دوستی نیست؟ ما که

شنیدیم «هل الدین الا الحب» چه جواب دادیم؟ حضرت بصورت استفهام پرسید، یعنی از هر یک از صحابه درواقع... پرسید دین آیا چیزی غیر از حب هست؟ یعنی غیر از حب؟ خیلی‌ها جواب دادند بله، غیر از حب هست، پول هست، زن و بچه هست، قدرت هست، همه اینها هست. خداوند فرمود: به تویی که جواب صادق را اینجور گفتی، به تویی که باید همه اینها را بیاندازی دور، هرچه گفتی همان‌ها را به تو می‌دهم. همه اینها را به همان [داد]، پیغمبر کسی بود که در دنیا هیچ چیز به او نمی‌داد، نداشت، همه این چیزها را داد ولی مال خودش نبود. پیغمبر قدرت داشت، برای اینکه هرکاری می‌خواست انجام می‌شد، رحم و شفقت داشت مثل ما مردم، به او همه چیز می‌دهد، به ما که می‌خواهیم، نمی‌دهد. ما را نشان می‌دهد این را که ببینید که این چیزها را من دادم، نه به تو و امثال تو، اینها را دادم به کسی که هیچ چیز نمی‌خواهد. خب، ما هیچ چیز نمی‌خواهد، چکار کنیم؟ خداوند فرمود: همین چیزهایی که به تو دادم، اینها مال من است، امانت است دست شما. تو اگر یک بچه‌ای بودی شیرخواره، نوزاد، که یک گربه ممکن بود تو را از بین ببرد، امروز بر همه جهان مسلطی، چه کسی داده؟ خداوند داده. خداوند می‌گوید اینها را دادم، اینها هم نزد تو هست، تا آن روزی که برگردی، همه اینها را می‌گذاری کنار، برمی‌گردی.

خدایا مرا در آنروز موهبت بده، اضافه رحمتی بده به ما که بتوانیم راه را طی کنیم و قدرت داشته باشیم که رحم الهی را و رحمت او را به خودمان جذب کنیم. ان شاء الله همه ما و این رحمتش که ما به خودمان داشته باشیم، ما خودمان به خودمان رحمت داشته باشیم، تا خداوند مرحمتش را به ما هم بدهد. ان شاء الله.

